

آسیب‌پذیری پیرامون شهرها

امیرعلی درستی،* نبی‌الله ایدر** و مؤده باقری***

چکیده

حاشیه نشینی پدیده‌ای است که به دنبال تحولات ساختاری، بروز مسائل و مشکلات اقتصادی - اجتماعی مانند جریان سریع شهرنشینی و مهاجرت‌های روستایی لجام گسیخته در بیشتر کشورهای جهان، به ویژه کشورهای جهان سوم پدیدار می‌گردد.

حاشیه‌ایی به گروهی از افسراد اطلاق می‌شود که در محدوده شهر ساکن هستند، ولی جذب نظام اجتماعی - اقتصادی شهر نشده‌اند.

از آنجا که این گروه، پس از مهاجرت به شهر به سختی می‌توانند خود را با قوانین و شرایط زندگی شهری و از همه مهمتر فرهنگ آن سازگار نمایند، در دام عوامل مخرب اجتماعی گرفتار می‌آیند.

در نتیجه آنها با زمینه‌های بزهکاری، نابرابری، عدم بهداشت، تعارض، فقر، بیکاری سر و کسار دارند، تاجایی که برخی از این مسئله به عنوان آپاندیس شهر یاد می‌کنند و حل مسائل شهری را در گرو حل آن می‌دانند. روش تحقیق به صورت پیمانی انجام گرفته است. نتیجه آنکه اینان قربانیان، عدم تعادل اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌گردند.

واژه‌های کلیدی: حاشیه نشینی، مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی، مشارکت فرهنگی، انحرافات اجتماعی، بیکاری

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.

*** کارشناس ارشد کتابداری.

مقدمه

حاشیه نشینی یا زاغه نشینی اصطلاحی است که به محله‌های مسکونی غیر متعارف و متداول شهری اطلاق می‌شود. در واقع محله‌های فاقد تجهیزات شهری مانند: آب، برق، مدرسه، درمانگاه، نارسایی وسایل حمل و نقل عمومی را می‌توان در ردیف زاغه نشینی طبقه بندی کرد. این مفهوم در مناطق حاشیه نشین نیز کاملاً صادق است. حاشیه نشینی از پیامدهای مهم مهاجرت های بی رویه و جابه جایی جمعیت از روستاها و شهرهای کوچک و فقیر به کلان شهرهاست.

حاشیه نشینان خارج از مناسبات تولیدی پایدار شهری که در طول سالهای طولانی به وجود آمده است، به درآمدهای انگلی مناسبات ناسالم اقتصادی روی می آورند و پس از تدارک نقدینگی به شبکه های تجاری - دولتی غیر قابل کنترل می پیوندند. برتری اقتصادی توان بیشتری برای رفتن به محله های مرکزی شهرها به آنها می دهد. در پی نفوذ تدریجی حاشیه نشینان به متن شهرها قشرهای طبقه متوسط، توان سکونت را در این محله ها از دست می دهند و به حاشیه رانده می شوند. اما این فرایند زیانبار، پیامدهای مخربی مثل رشد بزهکاری، قاچاق مواد مخدر و گسترش فعالیت تجاری - دلالتی غیر قابل کنترل را نیز در پی دارد و ساختار جامعه شهری را مورد تهدید جدی قرار می دهد. در سراسر دنیا مناطق حاشیه نشین و بخش زاغه های شهری از ویژگیهای چندی تبعیت می کند و زندگی در آنها تقریباً همانند می نماید. این ویژگیها عبارتند از:

- ۱- واحد های مسکونی فرسوده و روبه ویرانی با تجهیزات ناقص یا تقریباً هیچ.
- ۲- وجود فقر اقتصادی و تسلط فرهنگ فقر و انعکاس آن در رفتارهای اجتماعی مردم.
- ۳- گوشه گیری مردم از همه جریانات شهری.
- ۴- ایجاد مرزهای پر دواوم در اطراف محله و جدایی گزینی مردم از سایر طبقات شهری.
- ۵- عدم توجه و بی اعتنایی سازمان مسئول به نیازهای محله.

حاشیه نیشنی با جرم رابطه مستقیمی دارد. تنوع، تجمل و اختلاف فاحش چشمگیر طبقات اجتماعی ساکن شهرهای بزرگ، گرانی و سنگینی هزینه های جاری زندگی موجب می شود تا مهاجران غیر متخصص که در آمد آنان کفاف مخارجشان را نمی دهد. جهت برآوردن نیازهای خود دست به هر کاری، ولو غیر قانونی بزنند. در چنین مناطقی به لحاظ از بین رفتن ارزشهای انسانی، کژرفتارهای اجتماعی سریعاً رشد می کنند و آسیب های بی چون تبهکاری، دزدی، اعتیاد، قاچاق، روسپگری و... بسیار گسترش می یابد.

تعریف موضوع

بنا بر برخی تعاریف، حاشیه‌نشینان کسانی هستند که در سکونتگاه‌های غیر متعارف با ساکنان بافت اصلی (شهر) زندگی می‌کنند و بیشتر بر اثر نیروی دافعه خاستگاه فقر و بیکاری و کمتر عوامل جاذب شهری از زادگاه خود - روستا، ایل یا شهرهای کوچک - رانده می‌شوند و به شهرها روی می‌آورند.

پارک، با توجه به اجتماعی حاشیه‌نشینی چنین اظهار می‌دارد: انسان حاشیه‌نشین نوعی شخصیت است که در زمان و مکانی به وجود می‌آید که در اثر کشمکش نژادها و فرهنگ جامعه‌های نو، مردم نو و فرهنگ‌های نو به عرصه وجود گام می‌نهد، سرنوشتی که او را محکوم می‌کند که در یک زمان در دو دنیای جداگانه زندگی کند.

وی در ادامه، حاشیه‌نشینی را نتیجه مهاجرت می‌داند که باعث می‌شود برای مهاجر موقعیتی پیش‌آید که در دنیای جداگانه فرهنگی زندگی کند و یک شخصیت ناپایدار و نااستوار شود. او این شخصیت نااستوار را (انسان حاشیه‌نشین) نام می‌نهد.

این انسان حاشیه‌نشین تحت تاثیر خود منقسم شده قرار دارد و پیوسته بحران دائمی را احساس می‌کند.

مارشال کلینارد (M. Clinard) نیز در تعریف حاشیه‌نشین از مفاهیم فرهنگی - اجتماعی بهره‌جسته، می‌گوید: «حاشیه‌نشینی خرده فرهنگی با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهاست که در محل‌هایی با بهداشت کم، با انحرافات اجتماعی و ویژگی‌های دیگر، از جمله انزوای اجتماعی همراه است».

در آخر، با استفاده از تعاریف ارائه شده، مناسب است تعریفی از این مفهوم ارائه شود، تعریفی که این پژوهش بر اساس آن پایه‌ریزی شده است.

حاشیه‌نشینان کسانی هستند که بیشتر تحت تاثیر عوامل منفی زادگاه خود و کمتر در اثر جنبه‌های مثبت شهر، به شهرها روی آورده‌اند.

ولی به علت نداشتن مهارت، سرمایه و تحصیلات نتوانسته‌اند جذب اقتصاد و بازار کار شهر شوند. این امر باعث عدم تمکن آنها شده و آنها را به حاشیه‌رانده و مجبور به سکونت در محله‌های ارزان‌ه‌غصبی کرده است.

این حاشیه‌نشینان از نظر رفتار و ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی و حتی گاهی زبان

متفاوت از متن شهر هستند، به گونه ای که هم حاشیه نشینان خود را جدای از مردم شهر می دانند و هم مردم ساکن در متن شهر به دیده تحقیر به حاشیه نشینان می نگرند. به قولی، یک دیوار فرهنگی منظور، تمایز فرهنگی، بین این دو گروه است.

اهمیت موضوع

بررسی حاشیه نشینی از این جهت اهمیت دارد که خود می تواند یکی از بحران های موجود در جامعه باشد و این بحران روز به روز در کشور ما رو به گسترش می باشد و باعث به وجود آمدن خیلی از آسیب های اجتماعی مانند: دزدی، قاچاق، اعتیاد، روسپگری و... می شود. این بحران با مهاجرت روستائیان به شهر ها و کم در آمد بودن افراد، اختلاف فاحش و چشمگیر طبقات اجتماعی ساکن در شهر های بزرگ و تجملات و تنوع در طبقات بالای جامعه و گرانی و سنگینی هزینه های جاری زندگی و بیکاری و... به وجود می آید.

هدف

هدف از این تحقیق، بررسی مسائل و مشکلات حاشیه نشینی است. حاشیه نشین ها به کسانی گفته می شوند که در اطراف شهر ساکن هستند ولی جذب نظام اقتصادی اجتماعی آن نشده اند. آنها اغلب مهاجرانی هستند که برای بدست آوردن زندگی بهتر، به سمت شهر ها مهاجرت کرده اند ولی به علت عدم تمکن مالی و همچنین نداشتن سرمایه، مهارت و تحصیلات نتوانسته اند جذب اقتصاد شهر شوند، در نتیجه به حاشیه ها رانده شده اند. این افراد قشر فقیری را تشکیل می دهند که با عوارضی چون بهداشت ناکافی، انحرافات، بیکاری و بزهکاری سر و کار دارند.

سؤالات عمومی تحقیق

- ۱- بین حاشیه نشینی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین حاشیه نشینی و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۳- بین حاشیه نشینی و مشارکت فرهنگی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین حاشیه نشینی و شغل قبلی رابطه وجود دارد.
- ۵- بین حاشیه نشینی و انحرافات رابطه وجود دارد.

۶- بین حاشیه نشینی و بیکاری رابطه وجود دارد.

۷- بین حاشیه نشینی و کار کودکان رابطه وجود دارد.

پیشینه تاریخی شکل‌گیری حاشیه نشینی در ایران

براساس برنامه ریزی اجتماعی، نوسازی و توسعه اقتصادی، الگوهای جدیدی به منظور توسعه صنعت و توسعه شهری پدید آمد. در اجرای این برنامه‌ها شهرها بهبود یافتند. بازارهای جدید کار به ویژه در بخش ساختمان و صنعت به وجود آمدند، اما در مناطق روستایی، رکود اقتصادی حاکم گردید و مازاد نیروها به شهرها رانده شدند. از یک سو، بازار کار در شهرها محدود بود و جوابگوی نیاز نیروهای انسانی وارد شده را نداشت و از سوی دیگر ضعف زیربنای زمینی موجب شد که این نیروها در حاشیه اقتصاد و جامعه شهری قرار بگیرند. این حرکت در ایران در یک نگاه تاریخی در سه‌الی چهار دوره شدت گرفت:

۱- بعد از سال ۱۳۲۰ و درگیری ایران در اواخر جنگ دوم و ناامنی در مناطق مختلف کشور موجب مهاجرت روستاییان به شهرها گردید. اما این حرکت هم آرام بود و هم فصلی، یعنی روستاییان در مواقع لزوم دوباره به روستاهای خود بر می‌گشتند و حتی مهاجرت‌های بین روستایی معمول گردید.

۲- از سال ۱۳۳۲ به بعد مجدداً برنامه‌های نوسازی و رشد اقتصادی که عمدتاً شهری زیر بناهای شهری بود پا گرفت و این امر موجب شکاف بین شهر و روستا گشت و باعث مهاجرت‌های دائمی خانواده‌ها شد. در این دوره پدیده حاشیه نشینی گسترده شد.

۳- از سال ۱۳۵۰ مهاجرت به سوی شهرها شدت بیشتری پیدا کرد. نکته اساسی در مورد حاشیه نشینان این بود که اینها نه مهارت اقتصادی شهری را داشتند و نه از فرهنگ و روابط اجتماعی شهری پیروی می‌کردند. با توجه به اقتصاد آن روز، مهاجران یا جذب کارهای ساده ساختمانی می‌شدند و یا اینکه کارهای غیر مولد و طفیلی انجام می‌دادند و در بافت‌های حاشیه‌ای شهر جا می‌گرفتند و به تدریج فقر اقتصادی منجر به فقر فرهنگی شد.

۴- اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ نیز موجب مهاجرت‌های دسته‌جمعی روستاییان گردید. مسأله‌ای که با اجرای اصلاحات ارضی به وجود آمد این بود که تقسیم اراضی انجام شد، ولی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی صورت نگرفت عامل دیگر این امر، رشد جمعیت در ایران بود.

اسناد تاریخی نشان می دهند که در سال ۱۳۰۰، ایران حدود ۱۰ میلیون جمعیت داشت. (۸۰ درصد مردم روستایی، ۸ میلیون و ۲۰ درصد شهری) در حالیکه در حاضر از ۷۰ میلیون جمعیت ۲۱ میلیون روستایی هستند این امر نشانگر آن است که زمینهای زراعی ما رشد نداشته و سرانه زمین کم شده است.

جمعیت حاشیه نشین در شهرهای مختلف ایران، ظرف سه دهه اخیر ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش داشته و شهرک هایی با جمعیت حاشیه نشینی به وجود آمده است. براساس آمار موسسه تحقیقات اجتماعی در مجموع چهار منطقه حاشیه نشین در سال ۱۳۵۱ در تهران حدود ۱۰ هزار نفر جمعیت داشته در حالیکه در حال حاضر این رقم میلیونی شده است.

حاشیه نشینی چگونه به وجود آمد ؟

هنگامیکه در جامعه های روستایی، شهری و یا عشایری و ایلی تغییرات بنیادی در زمینه فعالیت های اقتصادی و روابط اجتماعی به وجود می آید، مازاد نیروی انسانی به مراکز بزرگ شهری که جایگاه تراکم و تمرکز ثروت هاست سرازیر می شود، اما از آنجا که شهرها امکانات کافی برای جلب این نیروی انسانی ندارد، آنها را پس زده و به حاشیه یا جایی که حداقل امکانات عرضه می شود می کشاند.

پس زمانیکه روستاییان فاقد امکانات، از انزوا گریخته و به حاشیه شهرها روی می آورند. در حقیقت به نوعی انتخاب دست می زنند. آنان فلاکتی را رها کرده و در فلاکتی دیگر رها می شوند. و به تدریج که بر تعداد آنان افزوده می گردد کانونهایی به شکل فیزیکی خاص که با سکونتگاههای متعارف شهری متفاوت است ایجاد می گردد که زمینه را برای به وجود آوردن منطقه حاشیه نشین فراهم می کند.

برای هر حرکت که منجر به مهاجرت و نهایت به حاشیه نشینی شود دو عامل (دافعه و جاذبه) را می توان ذکر کرد. گروههای مهاجر بیشتر بر اثر عامل دافعه در روستا و در بعضی از موارد عامل جاذبه در شهرها، مهاجرت می کنند. زمانیکه عامل (پس ران) شهری (هزینه سنگین زندگی) مختلف الجهت با دو عامل دافعه و جاذبه مانند سد بزرگی فرا روی مهاجران قرار می گیرد آنها را به حاشیه شهرها می راند و هسته های اولیه تجمعات حاشیه نشینی پی ریزی می گردد. به نظر مایکل تودارو تصمیم به مهاجرت از روستا به شهر کارکرد دو متغیر اصلی دفع و

جذب است:

۱- تفاوت فاحش در آمد در شهر و روستا.

۲- احتمال دستیابی به نوعی اشتغال در شهر.

وی می‌نویسد یک روستایی بیکار، شهر را بر می‌گزیند، زیرا که آینده شهر چشم انداز روشنتری نسبت به روستا دارد. مهاجران روستایی به هنگام ورود به شهرها چون نمی‌توانند برای خود جایی در محله‌های قدیمی، رو به ویرانی و یا بخش زاغه‌های شهری پیدا کنند. ناگزیر به اطراف و حاشیه شهرها هجوم می‌برند. از طرفی در اطراف شهرها زمین‌های بدون استفاده و تپه‌ای وجود دارد که طبقات شهری از سکونت در آنها همواره گریزانند (مثل تپه‌های اطراف کرج) از این رو حاشیه شهرها بیش از همه مورد توجه روستائیان قرار می‌گیرد بعد از اشغال مهاجران عده‌ای از مردم کم در آمد شهری نیز در جستجوی واحدهای مسکونی ارزان قیمت به منطقه حاشیه نشین پناه می‌برند، مانند:

اکبر آباد و سلطان آباد و محله غربت در تهران و محله بابائیان در زاهدان.

انواع حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی را براساس معیارهای مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد.

- تقسیم بندی حاشیه‌نشینی براساس محل سکونت اولیه: طاقاط فرنگی
در این نوع طبقه بندی به محل سکونت اولیه فرد حاشیه‌نشین توجه می‌شود. از این نظر می‌توان حاشیه‌نشینی را به سه دسته الف- حاشیه‌نشینی بومی ب- حاشیه‌نشینی غیر بومی داخلی ج- حاشیه‌نشینی دو گانه، تقسیم بندی کرد.

الف) حاشیه‌نشینی بومی

حاشیه‌نشین بومی شامل آن دسته از حاشیه‌نشینان است که غیر مهاجرند، بدین معنا از بدو تولد در این منطقه حاشیه‌نشین سکونت داشته‌اند البته اکثر این افراد از نسل دوم مهاجران هستند.

ب) حاشیه‌نشین غیر بومی داخلی

حاشیه‌نشین غیر بومی داخلی شامل مهاجرانی است که از روستاها و شهرهای دیگر

کشور به این مناطق کشیده شده اند.

ج) حاشیه نشینی دوگانه

حاشیه نشین دوگانه، فردی است که از کشوری دیگر به کشور دیگر رفته است. این اصطلاح نخستین بار توسط عبدالمعبود انصاری در مورد ایرانیان ساکن در آمریکا به کار رفت. اما می توان آن را برای افغانه و اعراب که از افغانستان و کشورهای عربی به ایران آمده اند نیز به کار برد. شاید بتوان به جای حاشیه نشین دوگانه از (حاشیه نشین مضاعف) نیز استفاده کرد.

- تقسیم بندی حاشیه نشینی براساس جنبه های حاشیه نشینی

براساس جنبه های حاشیه نشینی می توان این پدیده را به سه دسته :

الف- حاشیه نشینی اجتماعی ج- حاشیه نشینی اقتصادی ب- حاشیه نشینی سیاسی

تقسیم کرد.

الف - حاشیه نشینی اجتماعی

در جوامع پیشرفته، حاشیه نشینی به طراحی افراد یا گروه های اجتماعی می پردازد که خواسته یا ناخواسته در خارج از نظم اجتماعی قرار دارند. در حاشیه نشینی اجتماعی افراد از نظر ویژگی های اجتماعی (مثل رفتار و سلوک و زبان) احساس حاشیه ای دارند. این امر در میان مهاجرانی که از نظر نژاد - قوم - مذهب و حتی طبقه با ساکنان متن (مقصد) متفاوتند، بیشتر به چشم می خورد احساس حاشیه ای از بعد اجتماعی باعث می شود تا مهاجران، مخصوصاً جوان ها احساس بی هویتی کنند و در دو راهی قرار گیرند. در این موقع است که با تشکیل گروه ها و باندها سعی در مخفی نگاه داشتن ویژگی حاشیه ای خود دارند.

فرد مهاجر از اجتماع بریده و پا به دیای جدید گذاشته، احساس می کند به پناهگاهی نیاز دارد تا بیگانگی را در خود حل کند. پس به سوی آنهایی می رود که در بحران از دست دادن ارزش های بومی با وی هم دردند بدین صورت (خرده فرهنگ زاغه ای) شکل می گیرد. این خرده فرهنگ زاغه ای از افرادی تشکیل می یابد که کم و بیش مشکلات مشابهی دارند و ارتباطات آنان با یکدیگر ارزش ها و گرایش های جدیدی را به وجود می آورد. بنابراین بسیاری از رفتارهایی که در فرهنگ حاکم جامعه ناهنجار یا انحرافی تلقی می شود، در این

مکان‌ها عادی است.

در بسیاری از کشورهایی که با مشکل حاشیه‌نشینی مواجه هستند، مشکلات اجتماعی دیگری، مانند: بالا رفتن میزان جنایت‌ها، روسپی‌گری استفاده از مواد مخدر، بزهکاری، سرقت و قاچاق بوجود می‌آید.

البته گاه جنسیت نیز باعث حاشیه‌نشینی فرد و خانواده می‌شود (این جنبه کمتر مورد توجه بوده است)... در حدود هفتاد درصد از قشر فقیر جهان را زنان تشکیل می‌دهند که به بهانه جنسیت، بسیاری از فرصت‌های شغلی از آنان سلب می‌شود. ایجاد فرصت‌های اشتغال باعث افزایش در آمد و ارتقای سطح زندگی آنان می‌شود و خانواده را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد.

ب- حاشیه‌نشینی سیاسی

حاشیه‌نشینی از بعد سیاسی، بعدی که کمتر مورد توجه بوده است. شامل مواردی است که افراد از جنبه سیاسی، خود را در حاشیه می‌بینند. حاشیه‌نشینی سیاسی برای نخبگان از قول لرنر (Lerner) ناشی از فقدان شرکت آنها در ساخت‌های نهادی نظام سیاسی است.

ج- حاشیه‌نشینی اقتصادی

همه اندیشمندانی که به بررسی حاشیه‌نشینی پرداخته‌اند به جنبه اقتصادی مسأله توجه داشته‌اند. اگر به تعاریفی که اینان از حاشیه‌نشینی ارائه داده‌اند دقت کنیم، متوجه می‌شویم که هر یک به بعد یا ابعادی از این جنبه توجه کرده‌اند. عده‌ای به سکونت غیر متعارف را علامت حاشیه‌نشینی می‌دانند (منصوریان - زاهد زاهدانی و نیرومند و احسن).

برخی به عدم جذب اقتصادی شهر به دلایل مختلف، از جمله درآمد پایین مهارت کم، و تحصیلات پایین (منصوریان و آیت‌اللهی و زاهد زاهدانی) توجه کرده‌اند.

عده‌ای در بیان جنبه اقتصادی به عامل مهارت و عوامل منفی روستا یا شهرهای فرست و عامل مثبت شهرهای مهاجرپذیر نظر داشته و آن را علل حاشیه‌نشینی می‌دانند (پارک و استونکوسیت، زاهد زاهدانی، نیرومند و احسن).

روند شکل‌گیری حاشیه نشینی

مارشال کلینارد معتقد است که زاغه نشینی بر اثر رشد شهرها حاصل می‌آید. به این صورت که در مراحل اولیه رشد، مرکز شهرها محل سکونت افراد متمول و طبقه بالاست، ولی کم‌کم با گسترش مناطق تجاری و صنعتی در این محل‌های آنهایی که وضع بهتری دارند از مرکز شهر به سمت خارج حرکت کرده، دور از مرکز شهر زندگی می‌کنند. کارگران و گروه‌های فقیر و کم‌درآمد به این منطقه مرکزی می‌آیند و ساکن می‌شوند. از آنجا که مالکان اجاره کمی جهت تعمیر نگهداری ساختمان‌ها دریافت می‌کنند، این مناطق شلوغ و خراب شده به زاغه تبدیل می‌شود.

لوسین ورث (Louis writh) و برجیس (Burges) نیز با طرح نظریه منطقه‌ای معتقدند که جریان توسعه شهر، مناطقی با کارکردها و ویژگی‌هایی به وجود می‌آید و در آخرین مرحله رشد، منطقه‌ای نشین شکل می‌گیرد. البته لازم به ذکر است که این نظریات بیشتر با خصوصیات شهرهای کشورهای پیشرفته مطابقت دارد که حومه شهرها، بهتر از مرکز شهرند، در حالیکه در اغلب شهرهای جهان سوم وضع عکس است.

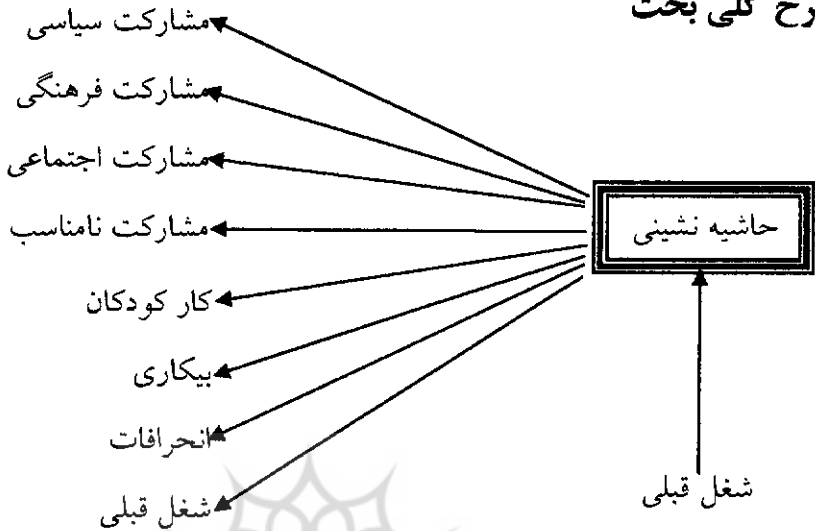
به نظر پل میدوز paul meadows در کشورهای در حال توسعه، شهرهای بزرگ حاشیه نشینی دارند. این شهرها با سیل عظیم مهاجران روستایی رو به رو هستند و شهر به عنوان یک متوقف کننده در مورد آنها عمل می‌نماید.

بعضی از مهاجران خوشبخت می‌توانند از دوازه‌های طلایی شهر عبور کنند و خود را با شهر تطبیق دهند. اما بعضی از آنها نمی‌توانند با شهر سازگاری داشته باشند و در نتیجه، پشت دروازه شهر، مناطق حاشیه نشین را تشکیل می‌دهند. اولین عامل حاشیه نشینی، اقتصاد و بعد از آن دلایل فرهنگی و اجتماعی است.

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری این تحقیق برگرفته از نظریات اندیشمندی چون کلود کردن کولین، پل میدوز، کلین جیمز، کلینارد، منصوریان و زاهد زاهدانی است. در ادامه به شرح نظریات به کار رفته، در این تحقیق می‌پردازیم. مدل نظری تحقیق چنین است.

طرح کلی بحث



نگاهی مجدد بر نظرات بعضی از کارشناسان

بسیاری از کارشناسان مسائل شهری به گونه ای راجع به حاشیه نشینی ابراز نظر می کنند که انگار تمامی مشکلات آنان از نوع فیزیکی و مسکن است و عارضه حاشیه نشینی را در مسکن ناهنجار و یا بدمسکنی و مانند اینها می دانند. و با چنین برداشتی از مساله به جای واژه حاشیه نشینی آلونک نشینی، را توصیه می کنند و بعضی از کارشناسان حاشیه نشینی را.. ایجاد یک نوع سکونت گاه اجباری است که برای کسانی که زیر خط فقر (سکوتی) شهری قرار دارند و یا مختصراً سکونت گاه های غیر مجاز تلقی می گردد.

از دیدگاه برنامه ریزی شهری حاشیه نشینی به توسعه شهری اطلاق می گردد که بدون برنامه ریزی، هدایت و کنترل و بدون رعایت مقررات شهرسازی توسط مردم ایجاد شود.

می توان گفت، از دیدگاه کلی و عام، پدیده حاشیه نشینی با این مفهوم که افراد و خانوارهایی از روستا راهی شهر می شوند. بیگانه از فرهنگ شهرنشینی، غریب از جامعه شهری، خالی از هر مهارتی که در اقتصاد شهر خریداری داشته باشد، در شرایطی نامطلوب از دیدگاه

سرپناه‌هایی بهداشتی و برخورداری از خدمات آموزشی، رفاهی، با درآمدی ناچیز به دست آمده از کارگری ساده، و یا فعالیت‌های غیرمولد و طفیلی در حاشیه زندگی اجتماعی اقتصادی شهر، زندگی می‌کنند.

در حقیقت باید گفت که این مساله در نظام اقتصادی - اجتماعی و توسعه حاکم بر شهر و روستا ریشه دارد و ظاهراً از دو گروه عوامل بنیادی که براینده سیاست‌های به کار گرفته شده است نشات می‌گیرد. که به قرار ذیل هستند:

۱- عوامل دفع کننده روستا.

۲- عوامل جذب کننده شهر.

حاشیه نشینی در کشورهای صنعتی

انقلاب صنعتی، زندگی اجتماعی، صنعتی، تجاری و سیاسی قاره اروپا را دگرگون ساخت. با توسعه صنعت و افزایش ثروت، سرمایه داری جدید (صنعتی) رشد یافت و به موازات آن شهرهای صنعتی گسترش یافتند و گروه روستاییان ته‌دست و محروم به دنبال کار و زندگی روانه شهرها شدند. از این زمان، اقتصاد روستا بیش از پیش رکود یافت و روستاییان برای گذران زندگی، ناگزیر راه شهرها را در پیش گرفتند. این جریان مهاجرت از روستا به شهرها، فاصله شهرهای صنعتی با آهنگ تندی پیش از یک قرن ادامه داشت. در ابتدای انقلاب صنعتی، کارخانه‌ها، بر نیروی کار ساده متکی بودند و هنوز روشهای پیشرفته فنی در آن زمان ابداع نشده بود و کارگران غیر ماهر و با مهارت کم جذب کار در کارگاه های صنعتی می‌شدند. هر چه اقتصاد روستایی بیشتر مختل می‌شد، هجوم کارگران روستایی به سوی شهرها نیز افزایش می‌یافت. این جریان به نفع صاحبان کارگاه ها و صنایع تمام می‌شد و به جهت فزونی عرضه کار بر تقاضا هر روز شرایط کار دشوارتر و مدت کار طولانی‌تر می‌شد و به موازات آن دستمزد ها نیز کاهش می‌یافت. از این دوره گروه های بی شماری کارگر به وجود آمد که از دارایی و سواد بی‌بهره بودند و برای امرار معاش مجبور بودند در شرایط نامطلوب، در کارخانه‌ها و کارگاه های صنعتی کار کنند تا مزدی ناچیز و بخور و نمیر به دست آورند. با رشد صنایع و گسترش سریع شهرها، کارگران و مهاجران تازه وارد در محله های فقیر نشین در زاغه ها و آلونک ها در شرایط غیر بهداشتی، غرق در کثافت هولناک زندگی می‌کردند.

سرمایه داران بدون اینکه کمترین توجهی به تامین حداقل رفاه کارگران داشته باشند، در ازای ساعت طولانی کار، مزدی ناچیز می‌پرداختند و چون اقتصاد روستایی بیشتر دچار رکود می‌شد، به رغم شرایط نامطلوب کار و زندگی در شهرهای صنعتی روستاییان تهیدست بیشتر روانه شهرها می‌شدند.

کارخانه داران به علت اینکه برای کار با ماشین، کمتر نیاز به قدرت و توانایی جسمانی و تجربه بود، زنان و کودکان را به کار می‌گرفتند، و از آنها با بی‌رحمی استفاده ظالمانه می‌شد. کودکانی که والدین فقیر داشتند مانند بردگان به کار گماشته می‌شدند و حتی در ابتدای امر، اصلاح طلبان و حامیان حقوق کارگران نمی‌توانستند از سختی‌ها و ستم‌هایی که به کودکان روا می‌شد بکاهند و گاه زنان و کودکان بدون اغراق محکوم به مرگ بودند. این شرایط غیر انسانی و زشت و زننده بیش از یک قرن در کشورهای صنعتی شده ادامه داشت. در این دوره کارگران با خانواده هایشان در محله‌های ویران و غیر بهداشتی و فاقد حداقل خدمات زیر بنایی و رفاهی در بیغوله‌ها و زاغه‌های کثیف و آلوده زندگی می‌کردند.

در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، در اثر تلاش مصلحان و متفکران اجتماعی و پیدایش و رشد احزاب سیاسی، به ویژه احزاب طرفدار کارگر و سندیکاها و جنبش‌های کارگری و بیدار شدن وجدان عموم مردم و با تصویب قوانین تامین و رفاه اجتماعی، بتدریج وضع زندگی و شرایط کار آنها بهبود یافت. و از این دوره طبقه جدید کارگر که حاصل انقلاب صنعتی بود - با آنکه در ابتدای کار به علت فقر و نادانی و فقدان رهبری مانع پیشرفت آنها بود- بتدریج احساس هوشیاری عمومی نشان داد و در جستجوی وسایلی جهت بهبود وضع خود از راه انقلاب سیاسی و شرکت آگاهانه در سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی و اقدام‌های اجتماعی برآمده و با پیشرفت دموکراسی سیاسی که تا اندازه‌ای در آن زمان مورد علاقه بورژوازی و سرمایه‌داری جدید بود، طبقه کارگر از لحاظ سیاسی قوی‌تر شد و بالاخره قادر شدند به عنوان یک نیروی سیاسی قوی نفوذ خود را مستقیماً در انتخابات و آرای عمومی در انتظار جهان ظاهر سازند.

در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم برنامه اصلاحات اجتماعی و سیاسی در غالب کشورهای صنعتی اروپا، زندگی و شرایط زیست کارگران را به کلی دگرگون ساخت؛ و اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری با استفاده از اهرم‌های قانونی و گاه مبارزات خشونت‌آمیز،

توانستند از امتیازات و رفاه اجتماعی مناسبی بهره مند شوند و دولت‌های تحت فشار احزاب و سندیکاها با اجرای برنامه‌های اصلاحات اجتماعی و شرایط کار، وضع دستمزد، حقوق کار و تامین اجتماعی و مسکن سازی برای کارگران، شرایط زندگی کارگران را به کلی تغییر دهند. بدین ترتیب کارگران خودی از حقوق اجتماعی، رفاه و امتیازات گوناگونی بهره مند شدند و تشکل‌های کارگری تبدیل به نیروی سیاسی قوی در عرصه حیات سیاسی کشورهای پیشرفته و صنعتی شدند.

بعد از جنگ جهانی دوم با اجرای برنامه‌های بازسازی اقتصادی، از یکسو بازار کار کشورهای صنعتی نیاز به نیروی انسانی بیشتری پیدا کرد و از سوی دیگر رکود اقتصادی در اکثر کشورهای در حال توسعه باعث شد که نیروی کار ارزان قیمت کشورهای پیرامونی، روانه کشورهای متروپل شوند. در ایالات متحده علاوه بر مهاجران تازه وارد، گروه‌های اقلیت نژادی مخصوصاً سیاه پوستان با دستمزدهای نازل و بدون برخورداری از خدمات تامین اجتماعی و سایر امتیازات مخصوص کارگران خودی، در شرایط ناگواری مورد بهره‌کشی قرار گرفتند، اینان در پیرامون شهرهای صنعتی، در محله‌های فقیرنشین و ویران و کثیف و غیر بهداشتی در زاغه‌ها و آلونک‌ها، سکنی گزیدند (محله‌های فقیرنشین و زاغه‌های شهرهای شیکاگو، نیویورک، لندن و پاریس و مانند اینها).

از دهه ۶۰ به بعد در اثر فشار سیاسی، نهضت‌های اصلاح طلب اتحادیه‌های کارگری و احزاب رادیکال و غیره توانستند تا حدودی از امتیازات خدمات و رفاه اجتماعی بهره مند شوند. اما هنوز گروه‌های زیادی از مهاجران کشورهای در حال توسعه، به ویژه افراد کم‌سواد و غیر ماهر در کشورهای صنعتی، در حاشیه زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه زندگی می‌کنند و می‌یابد آنها را حاشیه‌نشینان جدید جوامع صنعتی به حساب آورد.

دیدگاه‌ها

دیدگاه‌هایی که در مورد پدیده حاشیه‌نشینی شهری توسط متفکران و صاحب‌نظران مختلف ارائه شده ظاهراً در دو مقوله جداگانه جای می‌گیرد. دیدگاه‌های گروه اول، بر اساس نظریه‌های مکتب لیبرالی شکل گرفته است. شکل‌های مختلف چنین برداشتی را در اثر جمعیت‌شناسان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان و

شهرسازان و برنامه ریزان و دیگران می‌توان یافت. این دیدگاه لیبرالی با آنکه به تحلیل برخی از ابعاد پدیده حاشیه‌نشینی عنایت دارد، اما تحلیل ریشه‌ای از موضوع به دست نمی‌دهد و بیشتر به بعضی جنبه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی و اقتصادی مساله حاشیه‌نشینی تکیه و تاکید دارد.

اینان متضادهایی را که به دلیل رشد نامتعادل پدید آمده دست کم می‌گیرند و در زنجیره روابط نظام اقتصادی تنها بر ویژگی‌های الگوی رشد نامتعادل تکیه می‌کنند تجزیه و تحلیل‌هایی که آنان از روابط نظام اقتصادی کشورهای در حال توسعه ارائه می‌دهند، عمدتاً بر اساس شناخت عوامل درونی است و از بیان تاثیرات متقابل عوامل بیرونی و درونی نظام اقتصادی و عملکرد روابط بین‌المللی اقتصادی کشورهای توسعه یافته بر کشورهای در حال توسعه پرهیز دارند. در فاصله دو جنگ جهانی و سپس از آن تا به امروز یک جریان نیرومند فکری وجود دارد که اساس فکری آن را نظریه مالتوس و یا دیدگاه‌های مالتوسی‌های جدید تشکیل می‌دهد.

به عقیده این صاحب‌نظران فقر شدید گروه کثیری از افراد جامعه با پدیده زاغه‌نشینی همچنین دزدی جنایت و سایر مشکلات اجتماعی دیگر که کشورهای در حال توسعه امروز به آن مبتلا می‌باشند، با رشد جمعیت این کشورها ارتباط دارد. به عقیده مالتوسی‌های جدید مسبب بیکاری، فقر، زاغه‌نشینی و... جمعیت بیش از حد است، بر مبنای دیدگاه مالتوسی‌های جدید، گروهی از صاحب‌نظران غربی معتقدند که: نه تنها تراکم شدید جمعیت عامل اصلی فقر و عقب‌ماندگی کشورهای در حال توسعه است، بلکه افزایش دائمی جمعیت، هر گونه کوششی را در جهت بهبود سطح زندگی و محور پدیده‌های فقر و زاغه‌نشینی در این کشورها بی‌حاصل می‌سازد.

پرفسور برنارد برلسون BERNARD BERLSON رئیس پیشین شورای جمعیت سازمان ملل متحد گفته است: کیفیت زندگی بشر، رفاه به جای فقر آموزش به جای جهل، تندرستی به جای بیماری و مرگ و میر، زیبایی محیط به جای ویرانی و تباهی و... اینها (مسایلی است که به جمعیت مربوط می‌شود...) تا این اواخر از دیدگاه اغلب اقتصاددانان غربی، مهارت از روستا به شهر در جریان توسعه اقتصادی مطلوب به شمار می‌آمد و تصور می‌شد که مهاجرت داخلی و فرآیندی طبیعی است که کارگران اضافی بتدریج از بخش روستایی خارج

می شوند، تا نیروی کار موردنیاز برای رشد صنعتی را تامین کنند. تصور می رفت که این فرایند از نظر اجتماعی مفید است، زیرا فرض بر این بود که این تولید نهایی نه تنها مثبت، بلکه در نتیجه تراکم سرمایه و پیشرفت تکنولوژی به سرعت در حال رشد است و جابه جا می شود. بدین ترتیب در دهه های گذشته توجه اصلی اقتصاددانان و کارشناسان مسایل توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه بیشتر معطوف به سیاست‌هایی بود که نیروی کار را آزاد کنند و جریان مهاجرت را تسهیل کنند و به آن سرعت بخشند. در واقع، یکی از دلایلی که برای افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی ارائه می‌شد، این بود که نیروی کار کافی برای صنعتی شدن شهری فراهم می‌آورد. اما نتیجه حاصل از فرایند مهاجرت و توسعه شهرنشینی شتابان و ناهمگون شهرهای کشورهای در حال توسعه، دیدگاه صاحب نظران اقتصادی را تغییر داد.

امروزه با توجه به تجربه کشورهای در حال توسعه کاملاً روشن است که آهنگ مهاجرت از روستا به شهر از آهنگ ایجاد مشاغل شهری (فنی و حرفه‌ای) فزونی یافته و تا حدودی زیادی از توانمندی صنایع و خدمات عمومی و اجتماعی شهری در جذب موثر کارگران فراتر رفته است. از دهه هفتاد اقتصاد دانان و نظر پردازان توسعه، مهاجرت از روستا به شهر را جریانی سازنده و ضروری برای حل مشکل تقاضای در حال رشد شهرهای برای نیروی کار نمی دانند.

امروزه مهاجرت باید به عنوان یک عامل اساسی تشدید کننده پدیده حضور همیشگی کارگر اضافی شهری تلقی گردد. نیرویی که موجب تشدید مسایل جدی بیکاری شهری می شود، که این مسأله خود ناشی از وجود عدم تعادل های اقتصادی و ساختاری بین مناطق شهری و روستایی است.

مطالعات نشان می‌دهد که اثر مهاجرت در جریان توسعه بسیار حادثر از بروز و تشدید بیکاری و کم کاری شهری است. آهنگ شتابنده مهاجرت‌های بی رویه از روستاها به شهرها علاوه بر دامن زدن به نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حاشیه نشینی شهری را به وجود می‌آورد. و محیط شهرها را از نظر اجتماعی و فرهنگی ناسالم می‌کند و شرایط مساعد بروز و رشد ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد.

دیدگاه‌های غیر لیبرالی

بر خلاف دیدگاه‌های صاحب‌نظران لیبرالی، گروهی دیگر از متفکران و صاحب‌نظران مکتب وابستگی (در آمریکای لاتین) مانند کوندرا فرانک، دوس سانتوس نور تادو و مانویل کاستل و دیگران، به‌طور کلی عقب‌ماندگی کشورهای وابسته را معلول تسلط اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته کنونی می‌دانند و الگوی توسعه وابسته و برون‌زای و جریان صنعتی شدن وابسته، شهرنشینی شتابان و ناهمگون را به دنبال دارد که به موازات رشد نامتعادل، نابرابری درآمدها افزایش می‌یابد و عدم تعادل‌های ساختاری جامعه شدت می‌یابد و برآیند عملکرد توسعه وابسته پیدایش شکاف طبقاتی میان شهر و روستا و در نتیجه ظهور گروه‌های حاشیه‌نشین شهری است.

پولانزاس، متفکر نامی، با اشاره به الگوی صنعتی شدن و توسعه وابسته در کشورهای آمریکای لاتین، توضیح می‌دهد که در این نوع فرایند صنعتی شدن از یکسو، بازدهی تولیدی و بهره‌وری کار پائین است. از سوی دیگر، سودی که مستقیماً بر اثر تحقق ارزش اضافی ناشی از تولید نیروی کار در کشورهای زیر سلطه حاصل می‌شود؛ به میزان قابل توجهی از اقتصاد آن کشور خارج می‌گردد. بررسی‌های متعددی تایید می‌کند که رشد اقتصادی این کشورها با کاهش شدید میانگین درآمد اکثریت مردم کم درآمده همراه بوده است.

جواز مساله فقر تاثیر نظام اقتصادی وابسته در گروه‌های اجتماعی کم‌درآمد جامعه و یا به‌طور کلی عملکرد اجتماعی نظام اقتصادی وابسته را احتمالاً به ترتیب زیر می‌توان مطرح ساخت: عمیق‌تر شدن شکاف بین شهر و روستا، نابسامانی و ناپایداری اوضاع کشاورزی مهاجرت شدید روستاییان به شهرها خاصه متروپلها و کلان‌شهرها. این وضعیت معلول تقسیم کار جهانی است که براساس آن کشورهای در حال توسعه، که زمانی تامین‌کننده اصلی مواد غذایی بودند به صورت واردکنندگان اصلی این فرآورده‌ها درآمدند.

این گروه‌های تهی‌دست مهاجر روستایی نمی‌توانند در شهرها، جذب اقتصاد شهری شوند از این جهت در حاشیه زندگی اقتصادی و اجتماعی شهرها زندگی می‌کنند و از هیچ‌یک از مزایای رشد اقتصادی و صنعتی بهره‌ای نمی‌برند.

به‌طور کلی به‌باور نظریه‌پردازان مکتب وابستگی، توسعه نیافتگی معلول ویژگی‌های درونی ساختار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه نیست بلکه نتیجه

روابط اقتصادی - سیاسی ای است که در طول تاریخ، کشورهای توسعه نیافته را به کشورهای پیشرفته (متروپل) یا مرکز پیوند داده و توسعه دومی را به قیمت عقب ماندگی اولی فراهم آورده است. کرنر فرانک در کتاب توسعه و توسعه نیافتگی در آمریکای لاتین بر این باور است که الگوی توسعه اقتصادی وابسته، با الگوی مشخصه کشورهای توسعه یافته سرمایه داری، که در آن بازارهای وسیع مبتنی بر افزایش مداوم تولید انبوه و مصرف و ادغام در بازارهای جهانی (وابستگی - متروپل) کشورهای توسعه نیافته قادر نیستند یک مسیر و فرایند مستقل توسعه، یعنی توسعه درون زا را آغاز کنند و به آن شکل بخشند. الگوی توسعه وابسته (برون زای) باعث قطعی شدن اقتصاد و جامعه می گردد و به موازات تغییرات ساختاری در جهت تشدید وابستگی، نابرابریها افزایش می یابد. شکاف بین شهر و روستا فزونی می گیرد، و شهر نشینی ناهمگون و پیدایش کلان شهرها یا تراکم و تمرکز سرمایه پای می گیرد و جمعیت های مهاجر روستای، در شهر ها به صورت جمعیت موج یا شناور که در کناره زندگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شهر می زیند، گروه های حاشیه نشین را پدید می آورند.

به باور نظریه پردازان مکتب وابستگی، سرمایه داری که سیکل (در کشور های متروپل) فراگرد صنعتی شدن، در حدودی داشته و روند رشد سرمایه داری و صنعتی شدن، کشاورزی به مثابه جزئی از فرایند سرمایه داری صورت می گرفته است.

در کشورهای در حال توسعه (سرمایه داری پیرامونی) بر خلاف آن، بسط نامکفی اقتصاد شهری و ماهیت فراگرد صنعتی شد (صنعت جایگزین واردات) و نوع این صنعت (که بیشتر مبتنی بر نیروی کاربرده) باعث می شود که پدیده مهاجرت با ایجاد مسایلی ماد در شهرهای همراه باشد. یکی از بارزترین پدیده های مهاجرت، بخصوص از روستا به شهر در کشور های پیرامونی پدید حاشیه نشینی شهری است. حاشیه نشینی در واقع اشتغال و زندگی حاشیهای مهاجران روستایی در شهرهاست، که هرگز دستمزد آنها تکافوی تامین یک زندگی سالم و صادق را در شهرها به آنها نمی دهند.

نومارکسیم

از دیدگاه صاحب نظران مکتب مارکسیم، حاشیه نشینی و ظهور گروه های حاشیه ای و فقیر در جوامع شهری کشور های در حال توسعه، ناشی از عملکرد روند طبیعی تضاد میان کار و

سرمایه‌داری است و نتیجه قهری عملکرد قوانین حاکم بر نظام اقتصادی و سرمایه‌داری، یعنی تمرکز و انباشت سرمایه، رشد نامتعادل اقتصادی و بروز تضادهای اجتماعی، تضاد ارضی بین دهقانان زمین داروبی زمین، تضاد بین زندگی شهری و روستایی، تضاد طبقاتی...).

بنابراین، در جریان تحولات ناهماهنگ جامعه سرمایه داری، بروز تضادها و آسیب های اجتماعی از جمله پیدایش گروه های حاشیه نشین در شهرهای بزرگ اجتناب ناپذیر است.

حاشیه نشینی و فرهنگ فقر

پیشداوریهای گوناگونی درباره حاشیه نشینان به عمل می آید. برخی آنان را از دیدگاه آسیب شناسی اجتماعی مورد نظر قرار می دهند و با نگرش امنیتی آنان را افرادی هنجار شکن و بزهکار تلقی می کنند.

دیدگاهی دیگر پیدایش حاشیه نشینی را ناشی از مهاجرت های روستایی شهری می داند که به دلیل عدم برخورداری حاشیه نشینان از توان مندیهای حرفه ای نمی توانند در اقتصاد شهری جایگاهی بیابند، از همین روه حرفه های غیر مولد و انگلی در بخش غیر رسمی اقتصادی روی می آورند.

حاشیه نشینی فرهنگ مخصوص به خود دارد و بازتاب شیوه زندگی طبقات پایین جامعه است که معمولاً به عنوان (فرهنگ فقر) نامیده می شود.

اسکار لویس در تبیین فرهنگ فقر می نویسد : فقر تنها به معنی محرومیت اقتصادی بی سازمانی و یا کمبود بسیاری از چیزهای دیگر نیست، بلکه فقر دارای ساختار است. ساز و کاری عقلانی و تدافعی دارد که بدون آن فقرا به زحمت می توانند به زندگی خود ادامه دهند. در واقع فرهنگ فقر، شیوه ای زندگی است سخت استوار و پا بر جا که از نسلی به نسلی به خانواده ها سپرده می شود و برای افراد کیفیات و تمایزات اقتصادی، اجتماعی و پیامدهای روانی بسیاری به ارمغان می آورد.

ویژگیهای اقتصادی، روانی و اجتماعی و سیاسی افراد وابسته به فرهنگ فقر عبارتند از:

مبارزه دائم برای زنده ماندن، بیکاری و کم کاری، مزدهای پایین، شغل های بی مهارت و متنوع، کارکردن کودکان، نبود پس انداز، کمبود ذخیره غذایی در خانه، گروگذاشتن لوازم شخصی، قرض گرفتن از نزول خواران محلی، استفاده از لباس و لوازم خانه دست دوم. ویژگی های

اجتماعی آنان را می‌توان چنین برشمرد: زندگی در محله‌های پرجمعیت، نداشتن فراغت، گروه جویی، مشروب خواری، توسل مکرر به خشونت در فرو نشانیدن دعوها، استفاده از خشونت در تربیب کودکان، همسر آزاری، آشنایی زودرس به امور جنسی، رها کردن کودکان از سوی مادران، گرایش به خانواده مادری، تمایل قوی به اقتدار گرایی.

ویژگیهای روانی: تمایل شدید به زندگی لحظه به لحظه، ناتوانی نسبی در تسلیم نشدن به ارضای نفس، تقدیر گرایی، اعتقاد به برتری و با کیش مرد پرستی احساس قربانی شدن از جانب زنان، و در نهایت انواع مختلف ناراحتی‌های روانی در واقع فرهنگ فقر به مردمانی اطلاق می‌شود که در پایین‌ترین سلسله مراتب اجتماعی - اقتصادی جای دارند. یعنی فقیرترین کارگران، فقیرترین کشاورزان، پیشه‌وران و کارگران مزارع بزرگ که غالباً آنان را (لمپن پرو لتاریا) می‌خوانند.

فرهنگ فقر در زمینه‌های گوناگون تاریخی به وجود می‌آید. این فرهنگ بیشتر زمانی گسترش پیدا می‌کند که نظام اقتصادی و اجتماعی طبقه بندی شده از هم می‌پاشد و یا نظامی جای نظام دیگر را می‌گیرد. چون انتقال متودالیزم به سرمایه داری و یا در خلال انقلاب صنعتی، گاه نیز فرهنگ فقر بر اثر فتومات امپریالیستی پدید می‌آید و مغلوب شدگان وضعی برده‌وار پیدا می‌کنند که در نسلهای زیادی تداوم می‌یابد. گاه هم بر اثر فرایند فرو ریختن نظام قبیله ای پدید می‌آید. مثل آفریقای کنونی که در آن مهاجرت قبیله ها رو گسترش است.

بزهکاران حاشیه نشین

جنایتکاران حاشیه نشین گروه همگنی نیستند، ولی در برخی جنبه‌ها اشتراک دارند از نقاط مشترک آنان می‌توان فقر مادی و فقر فرهنگی را نام برد. پایگاه اجتماعی آنان دارای تنوع بسیار است. اما اکثر این حاشیه نشینان فرزندان روستاییان تهیدستی هستند که به شهرهای بزرگ آمده‌اند و در رویا رویی با فرهنگ شهرهای بزرگ مشکل دارند. برخی از آنها دارای تنوع بسیار است. برخی از آنان در زارغه‌ها و حلبی آبادهای اطراف شهرهای بزرگ به دنیا آمده‌اند و با شرایط سخت خانوادگی مثل اعتیاد پدر، فقدان مادر، فقر طاقت فرسا، عدم موقعیت تحصیلی رو به رو هستند. ورود چنین افرادی به محیط‌های شهری به معنی ورود به جامعه‌ای بیگانه است که طبق اصول (بیگانه ستیزی) که در بسیاری از چنین مکان‌هایی وجود دارد، از پذیرش اعضای جدید

سرباز می‌زند. نوجوان مهاجر به اجبار وارد زندگی حاشیه‌ای می‌شود و با دیگر نوجوانانی که قبل از او وارد حاشیه شده‌اند خرده فرهنگ را پدید می‌آورند؛ که ممکن است به بزهکاری و جنایت نیز کشیده شوند. اعضای این خرده فرهنگ به علت فقدان موفقیت شایسته اقتصادی، اجتماعی و تحصیلی در پایین‌ترین سطح هرم اجتماعی زندگی می‌کنند و به طور ناخودآگاه می‌خواهند از دیگر اعضای گروه خود تقلید کنند. این تقلید ناخودآگاه را همانندسازی می‌گویند. این همانند سازی از ظاهرسازی محقرانه‌ای فراتر نمی‌رود، ولی از اینکه خود را در مقایسه با دیگران می‌یابد و از امکانات مادی محروم است، خشمگین می‌گردد و به تحقیر خود می‌پردازد. به این نحو فرایند بیگانگی از خویشتن و از خود بیگانگی و گسستن از پیوند‌هایی که از آغاز هم چندان محکم نبوده‌اند، به پیش می‌رود در نتیجه احساس ناتوانی و گناه می‌کند و افسردگی در وجود او پدیدار می‌گردد. خود را بی‌ارزش و مستحق تنبیه می‌یابد و برای رفع احساسات ناخوشایند خود به خوشی‌های مبتذل و ظاهری روی می‌آورد. چنین افرادی دچار نوعی اختلال شخصیت هستند که به آن شخصیت ضد اجتماعی یا کرخو گویند. این بیماران معمولاً ظاهری سالم دارند و در جامعه نیز می‌توانند جایگاه مشخصی داشته باشند ولی در عین حال از انجام برخی کژرفتاری‌ها و قانون شکنی‌ها، تجاوزها، خشونت‌ها و قتل‌ها ارضا می‌شوند و از شکنجه و آزار و اذیت بیشتر لذت می‌برند و برخی از اوقات به سراغ مشاغلی می‌روند که بتوانند در پناه قانون به امیال شخصی خود دست یابند. برای کسی جز خود حقی قائل نیستند، توان تحمل محرومیت ندارند، از تجربه‌پند نمی‌گیرند برای رفتار نادرست خود، دیگران را مقصر می‌دانند و بالاخره مستعد جنایت هستند.

به اعتقاد روانشناسان، وراثت و عوامل اجتماعی نقش بسزایی در به وجود آمدن چنین جنایتکارانی ایفا می‌کند. محیط اجتماعی حاشیه‌نشینی می‌تواند نقش مهمی در پررنگ کردن رفتارهای خرابکارانه آنان ایفا کند.

حاشیه‌نشینان آسیب‌پذیر

ناهمگونی بافت جمعیتی، ویژگی دیگری است که به شهرهای بزرگ نسبت داده می‌شود گروه‌های مهاجر با فرهنگ‌های متعدد وارد شهرهای بزرگ می‌شوند و این تداخل فرهنگ‌ها خود می‌تواند آسیب‌زا باشد. با رشد شهرها از لحاظ جمعیتی و جغرافیایی، محله‌های زندگی در

حاشیه آنها به وجود می آید. حاشیه نشینان اغلب کسانی هستند که در محل زندگی خود ریشه ندارند و قادر به تأمین زندگی خود نیستند و یا در گیرمسائل خانوادگی هستند که با آمادگی بیشتر به حاشیه شهرها پناه می‌برند و چون تخصص و حرفه ای را نمی‌شناسند به کارهای خلاف کشیده می‌شوند. آنها از محیط طبیعی و روستایی خود جدا می‌شوند و جذب روابط و مناسبات شهری نیز نمی‌شوند. آواره منطقه تحرک شهری می‌گردند که این منطقه تحرک عامل بسیاری از روابط سوء اجتماعی است. انسان شهری با فرهنگ شهری مانوس است اما انسان روستایی چون با این فرهنگ خو نگرفته، فرهنگ شهری را بر خود مباح می‌داند. آمارها نشان می‌دهند که آسیب‌های اجتماعی در مناطق حاشیه ای شهر بیشتر بروز می‌کند، زیرا استاندارد لازم (برای حداقل) زندگی هم در این مناطق بسیار پایین است و از آنجا که حاشیه نشینان از هیچ قانونی پیروی نمی‌کنند، حاشیه‌های شهر همان شهر بزرگ است با همه عوارض، که قانون را هم از آن حذف کرده‌اند.

حاشیه نشینی به مثابه معضلی ملی

در ایران بعد از وقوع اصلاحات ارضی، این پدیده خود را نشان داد. در یک بررسی گسترده که در سال ۱۳۵۱ در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران صورت گرفت مشخص شد که ۹۱ درصد از سرپرستان خانواده‌های حاشیه نشین در تهران روستایی بوده‌اند ۷۲ درصد آنان قبلاً دهقان محسوب می‌شدند و ۵۹ درصد خرده مالک بوده‌اند.

همچنین یافته‌های پژوهشی مثابه در سال ۱۳۴۵ نشان داد که ۶۲ درصد از حاشیه نشینان تهران کارگر ساده، ۱۲ درصد کارگر نیمه ماهر ۱۴ درصد کارگر ماهر بوده‌اند. این موارد تا حدودی نشانگر ابعاد حاشیه نشینی در ایران پیش از انقلاب بود. در آن سال‌ها به دلیل اصلاحات ارضی و همچنین عدم کارائی اقتصاد کشاورزی روستاها، موج مهاجرت‌های گسترده‌ای به شهرهای بزرگ رخ داد که به نمود یافتن روستای حاشیه وی منجر شد.

اما این روند در ایران پس از انقلاب نیز با گستردگی بیشتری ادامه یافت. موج مهاجرت و در کنار آن رشد بی‌وقفه جمعیت نیز به مثابه علتی ثانویه که باعث رقابت شدید برای تسلط بر امکانات شهری گردید موجب شد تا حاشیه نشینی، در قامت یک معضل ملی رخ بنمایاند. براساس مطالعات جامعه‌شناختی، ۶۷ شهر کوچک و بزرگ کشور در ۱۶ استان در سال ۱۳۸۰ (بدون احتساب تهران آذربایجان شرقی و مرکزی) با پدیده حاشیه نشینی مواجه هستند.

در این محدوده‌ها که بیش از دو میلیون نفر ساکن هستند، تراکم جمعیت مناطق حاشیه‌نشین به طور متوسط حدود ۲۰۰ نفر در هکتار است (افتخاری راد ۸۰). همچنین مطابق با برآوردهایی که در پژوهش حاشیه‌نشینی در ایران توسط مرکز مطالعات و تحقیقات معماری شهرسازی ایران، صورت پذیرفت. جمعیت حاشیه‌نشینی در ۱۰ شهر بزرگ ایران نظیر تهران، مشهد، شیراز، اهواز حدود ۳/۵ میلیون نفر تخمین زده شد که اکنون قطعاً بسیار بیشتر از این رقم است.

روند برابر شدن شهر و حاشیه آن در ایران موردی که از لحاظ جامعه‌شناختی و اصول شهرسازی فوق‌العاده حائز اهمیت است روند همسان شدن کمیت و کیفیت شهرهای ایران با حاشیه‌های خود است، چه آنکه با استمرار روند اختلاف اندکی با جمعیت کلان‌شهرها استقرار یافته‌اند که روز به روز بر تعداد آنها اضافه می‌شود عدم پویایی مدیریتی شهری در کلان‌شهرهای ایران نیز مزید بر علت شده تا حاشیه‌شهرها همانند متن شهر ارتقای عمرانی پیدا نکنند. به همین دلیل هم اکنون از لحاظ عمرانی بعضی از نقاط کلان‌شهرها هیچ فرقی با حاشیه خود ندارند و از لحاظ جمعیتی نیز افزایش روزافزون جمعیت حاشیه‌نشین باعث می‌شود که در آینده‌ای نه چندان دور حاشیه و متن از هر لحاظ برابر شوند.

تبعات حاشیه‌نشینی و معضلات ملی حاشیه در ایران براساس دلایل بیشماری اکنون یک معضل ملی محسوب می‌شود که با ادامه روند فعلی بی‌شک به یک فاجعه ملی منجر خواهد شد. ابعاد معضلاتی که حاشیه‌نشینی باعث نشود و نمای آنها شده است بسیار فراتر از عدم هماهنگی در بافت فیزیکی شهرها است.

حاشیه‌نشینان متشکل از مهاجران روستایی هستند که از روستا به شهر روی آورده‌اند حامل خصلت‌های اجتماعی Commanal هستند که با خصایص جامعه‌ی Social شهر هیچ‌سختی ندارد.

برای پرهیز از اطلاعات کلام، گزیده پیامدهای زیست حاشیه‌ای در ایران به دنبال می‌آید. آسیب‌های اجتماعی، سهم بالایی از وقوع جرم و جرائم در کشور را به حاشیه‌نشینان اختصاصی داده است، به دلیل عدم تطابق هنجاری و نائل نشدن به یک شناخت جامعه‌ی، Social class یک نوع انحرافات نهادینه شده در کنش آنها به چشم می‌خورد، قاچاق مواد مخدر و جنایت‌های مبتنی بر هیچ‌انگاری ارزش‌های جامعه‌ی از موارد قابل ذکر هستند.

رواج مشاغل کاذب و غیر رسمی، فقر مفرط اقتصادی و همچنین عدم مهارت فنی در میان مهاجران حاشیه نشین ایران، مشاغلی را رواج داده که در متن زیست شهری به وضوح قابل رویت است، دستفروش قاچاق، کال دلالی های کاذب امروز نه تنها در حاشیه شهر بلکه در متن شهرها نیز نمود تام دارد.

سطح نازل آموزش و پرورش و سواد در حاشیه شهرهای ایران، آموزش و پرورش به بدوی ترین شکل ممکن رواج دارد، به این معنا که عدم تخصیص بودجه متناسب برای امر آموزش و پرورش این نقاط جدای از آنکه باعث کم سواد شدن حاشیه نشینان شده است. موجب گردیده که تا فرآیند جامعه پذیری Socialization، در میان کودکان و نوجوانان حاشیه نشین فرآیندی ناقص و عقیم باشد، نقصانی که در رشد بالای انحرافات جامعه‌وی نمود می یابد.

رابطه های قومی، اجتماع در دل جامعه رشد مناطق حاشیه ای موجب شده است که اجتماعاتی Communitys در دل جامعه Society به وجود آید. در مضرات این بدسامانی جامعه‌وی همین بس که به واسطه آن آداب شهر نشینی و کنش شهروندی به فراموشی سپرده می شود و خصایص کنش روستایی که سختی با زیست شهر ندارد به شالکه عقیدتی زیست شهری مبدل می شود.

عدم برخورداری از بهداشت و امکانات درمانی تراکم بالای جمعیتی در فقدان امکانات شهری باعث شده که از لحاظ بهداشتی مناطق حاشیه ای شهرها در وضعیت وخیمی به سر ببرند. آمار بالایی بیماری های واگیردار و بیماری های پوستی و گوارشی گواهی بر این مشکل عمده مناطق حاشیه ای شهر های ایران است.

ویژگی های حاشیه نشینی و حاشیه نشین ها

- حاشیه نشین دارای ویژگی هایی است که به گونه ای در تعاریف و علل آن آمده است. در اینجا فهرست وار به بیان این ویژگی ها می پردازیم.
- حاشیه نشین ها اکثراً مهاجر هستند (Clinard)، البته حاشیه نشین بومی نیز داریم.
 - حاشیه نشین ها از نظر سواد در سطح پایینی هستند و بی سواد بین آنها زیاد است.
 - در آمد آنها پایین است و به مشاغل سطح پایین اشتغال دارند.

- بیکاری و کارها و مشاغل متفرقه در آن‌ها زیاد است.
- مناطق حاشیه‌نشین دارای جمعیت زیاد است.
- انحراف و بزهکاری در مناطق حاشیه‌ای فراوان است به بیان دیگر حاشیه‌نشین منبع اصلی جرم و جنایت است. حاشیه‌نشین‌ها به امور ناهنجاری از جمله قاچاق مواد مخدر و خشونت‌های جنسی سروکار دارند.
- حاشیه‌نشین‌ها در سکونتگاه‌های غیر متعارف زیست می‌کنند.
- فقر، عدم بهداشت و درآمد پایین از مشخصه‌های حاشیه‌نشین است، به طور کلی آنها از طبقه پایین جامعه هستند.

برای ساماندهی حاشیه‌نشین چه باید کرد؟

برای ساماندهی حاشیه‌نشین و کاهش و مشکلات ناشی از این پدیده از چه راهکارهایی می‌توان بهره گرفت. گسست میان جامعه‌های حاشیه‌نشین با جامعه‌های شهری موجب نابسامانی در اوضاع اقتصادی و اجتماعی شهرها می‌شود. قبل از انقلاب اسلامی دستگاه‌های مختلف به این نتیجه رسیدند که باید کارهایی صورت گیرد، کارهایی چون (خانه‌سازی) بهترین تجربه کوی ۱۳ آبان بود که برای ده هزار نفر خانه ساخته شد، پس از مدتی این خانه‌ها فروخته و موجب مهاجرت بیشتری گردید و این تدابیر مسأله را حل نکرد.

نمونه دیگر کوچ دادن ساکنان طبری آباد تهران پارس بود که به ایجاد (جزیره) خاک سفید انجامید و حال که محله صاف‌سازی و پاک‌سازی شد، باشد تا این دمل‌جای دیگر سربرآورد. اکنون محله جزیره خاک سفید از چهره زشت و فقیرانه شهری رنج نمی‌برد. گروه‌های آسیب‌رسان اجتماعی با اعتیاد و دزدی و شرارت، بیکارگی و ولگردی و حتی کما بیش فحشا در کنار انبوه کارگران و اقشار مردم زحمتکش و شریف زندگی می‌کنند بی‌آنکه بتوان گناه و تقصیری را به گردن آن قربانیان انداخت، زیرا خود ایشان قربانی فقر و تحت فرماندهی سلسله‌مراتبی از نظام آسیب و دردمندی اجتماعی هستند.

- کارشناسان مسائل اجتماعی بر این باورند که این برنامه‌نیازمند مهندسی اجتماعی است. یعنی قبل از کارهای فیزیکی باید با جامعه کار شود و باور زندگی جدید را در حاشیه‌نشینان تقویت کند، تحقق این موضوع کار بزرگی است.

- پس از تجربه هایی که ذکر شد الگویی شکل گرفته و در آن ۱- مشارکت درون زای جامعه ۲- قادر سازی مردم ۳- مشارکت غیر حضوری دولت و بستر سازی این الگو به صورت یکپارچه در برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی عشایر، خوش نشینان و حاشیه نشینان شهری در نظر گرفته شد و در استان های کرمان و لرستان نیز به عنوان نمونه به مرحله اجرا درآمد.

- در حال حاضر جلسات و بحث هائیکه کارشناسان در ارتباط با مسائل حاشیه نشینی مطرح می کنند سه هدف را دنبال می کند:

۱- شناخت مسائل حاشیه نشینی برای رسیدن به یک تعریف مشترک و اینکه همه مناطق حاشیه ای را یکسان تلقی نکنیم و به یک طبقه بندی برسیم.

۲- مدیران و مسئولین اجرایی از طریق گزارش هایی که متخصصان می دهند با مسائل افراد آشنایی بیشتری پیدا کنند.

۳- راهکارهایی را برای رسیدن به یک تفکر درست و نوعی مهندسی اجتماعی به انجام برسانند.

باید در نظر داشت که نمی توان نسخه واحدی را برای همه جا تجویز کرد. این مشکلی است که دنیا چهار دهه است که در حال تجربه آن می باشد، کشورهای نظیر آمریکایی لاتین و هندوستان، با توجه به منابع اقتصادی هر کشور باید به این موضوع توجه شود و اینکه در گذشته اگر فقر روستایی وجود داشت در حال حاضر روز به روز به فقر شهری اضافه می شود. قادر سازی اجتماعی یک مساله ملی است و در حاشیه نشینی باید یک اقدام اساسی اجتماعی و بلند مدت صورت گیرد.

نتیجه گیری

صنعتی شدن و شهرنشینی عوارضی از جمله، فاصله طبقاتی، تجمع ثروت در دست عده ای و فقر عده ای کثیر، حاشیه نشینی و مهاجرت به شهرها و شکونت در حاشیه شهرها را به همراه داشتند. در این پژوهش، به حاشیه نشینی به مثابه یک عارضه شهری نگریسته شد. حاشیه نشینان اکثراً مهاجران از روستاهایند که برای فرار از بیکاری و فقر با هزاران آمال و آرزو جلای وطن کرده اند، ولی به علت عدم تمکن مالی و پایین بودن تحصیلات و مهارت نتوانسته اند جذب نظام اقتصادی، اجتماعی شهر شوند. لذا به حاشیه شهر رانده شده اند و قشر فقیر شهر را تشکیل

داده اند، فقیرانی که نیازهایی دارند ولی قادر به برآورده آن‌ها از راه مشروع و قانونی نیستند، پس به راه‌های نامشروع متوسل می‌شوند. از آنجا که اقتصاد اکثر کشورهای بیمار است، مخصوصاً کشورهای جهان سوم که نظام مالیاتی ضعیفی دارند، در نتیجه هر روز به ثروت ثروتمندان و فقر فقرا افزوده می‌شود.

راه حل‌های پیشنهادی

راه حل هر مشکل اجتماعی مستلزم شناخت مسئله اجتماعی، شناخت شرایط اجتماعی، فرهنگی جامعه و آگاهی از تجربیات جوامع و بهره‌گیری مناسب از آن است.

مشکل حاشیه‌نشینی گریبانگیر اکثر جوامع بوده و هر کشوری برای حل آن تمهیداتی اندیشیده است که چه بسا با تغییرات مختصر می‌توان از آن‌ها بهره‌جست. طرح گرامین بانک که ابتدا در بنگلادش مورد استفاده قرار گرفت - بعدها در آمریکا و کشورهای اروپایی نیز پیاده شد و موفقیت آمیز نیز بود - می‌تواند مثر ثمر باشد.

در این طرح بانکی، وام‌های کوچک با بهره‌های پایین به مردم فقیر برای خود اشتغالی و بعضاً مسکن تعلق می‌گیرد. هر وام‌گیرنده با خرید حداقل یک سهم مبلغ ناچیز خود سهامدار بانک می‌شود تا سود حاصل از وام‌ها به او نیز برگردانده شود. گردانندگان و اکثر هیئت‌مدیره نیز از بین همین مردم فقیر انتخاب می‌شوند. این طرح برای قسمت‌های حاشیه‌نشین شهری ایران نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در این صورت باید یک گروه تحقیقاتی جهت سنجش و بررسی و ارائه راه‌کارهای صحیح تشکیل شود و تمام جوانب مسئله را بسنجد.

از طریق وام‌های کوچک با بهره کم می‌توان قدرت تولیدی مناطق حاشیه‌نشین را بالا برد. البته برای عملی‌تر شدن این موضوع می‌توان شرکت‌های تعاونی تولیدی را در منطقه تقویت کرد، مثلاً به ۵ نفری که تعهد کنند با همدیگر یک تولیدی را راه‌اندازی می‌کنند، وام‌های ۵ نفره داده شود.

البته برای بهبود مسکن نیز می‌توان وام‌هایی در نظر گرفت تا خود فرد حاشیه‌نشین در امر بهسازی ممکن مشارکت نماید، تا بدین وسیله هم مسئله بیکاری کاهش یابد و هم وضعیت مسکن بهبود پیدا کند. البته این وام‌ها می‌تواند به زنان نیز تعلق گیرد تا برای تولید فرش صنایع

دستی و خشکبار به کار گیرند تا بدین صورت، هم از نیروی کار زنان که بیش از ۷۰ درصد مردم فقیر را تشکیل می دهند استفاده شود و هم میزان تولید و در نتیجه درآمد خانواده ها افزایش یابد یکی از عواملی که باعث حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ شده است رواج مهاجرت است که برای تحقق این امر می توان تسهیلات ویژه (وامها با بهره پایین و معافیت های مالیاتی) برای سرمایه گذاران فراهم کرد در جریان این پژوهش روشن شد که هر منطقه و هر شهرداری از طریق مالیاتی و عایداتی که از مردم می گیرد برای رفع مشکلات و فراهم آوردن امکانات همان منطقه استفاده می کند مسلم است با این سیاست مردمی که در نواحی مرفه زندگی می کنند و قدرت مالی بهتری دارند، شهرداری های آن مناطق نیز می توانند پول جذب کنند و در جهت رفاه مردم به کار برند. این امر باعث شدت گرفتن فاصله های مناطق می شود. به نظر می آید که اگر تمام شهرداری ها یک صندوق واحد داشته باشند تا عایداتشان بدان صندوق واریز شود و براساس نیازهای هر منطقه از این عایدات و درآمدها استفاده گردد وضع طبقه پایین جامعه به مراتب بهتر می شود، چرا که در محله های فقیر نشین نیازهای بیشتر ولی درآمد شهرداری ها کمتر است.

آیا این انصاف است؟ در ضمن از همین عایدات می توان در جهت راه اندازی بانکی به مانند بانک گرامین استفاده کرد.

منابع

- ۱- ستوده، هدایت اله، جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران، تهران، نشر ندای آریانا، تهران، سال ۱۳۸۴.
- ۲- ستوده، هدایت اله، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات، تهران - انتشارات آوای نور، چاپ ۱۱، سال ۱۳۸۳.
- ۳- فصلنامه علمی - پژوهشی مددکاری اجتماعی، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰ دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ۴- فصلنامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی، تابستان ۱۳۸۳.
- ۵- آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات) تالیف: دکتر هدایت الله ستوده، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ یازدهم ویرایش سوم انتشارات آوای نور تهران ۱۳۸۳.